

تحلیل و بررسی مناظرات و استدلال‌های امام علی علیه السلام

در برابر گروه خوارج*

□ مریم امینی^۱

چکیده

خوارج گروهی از یاران دیرینه امام علی علیه السلام بودند که علیرغم تلاوت قرآن و عبادت فراوان، قرآن در محیط اندیشه آنان وارد نمی شد امام علیه السلام پیوسته می کوشید که اندیشه کج آنان را از راه گفتگو و مناظره اصلاح کند به این منظور با به کارگیری آداب و اصول صحیح مناظره و با منطق محکم به احتجاج و استدلال با آنان می پرداخت، این مقاله برآن است که این مناظرات و احتجاجات را تحلیل و بررسی دقیق علمی نموده تا بتواند گامی در جهت شناخت هدفی که همواره پیش روی حضرت بوده و برای اقناع مخاطب خود و بیدار ساختن اندیشه آنان از ابزار مناظره استفاده می کرده بردارد. روش تحقیق در این مقاله، کتابخانه‌ای به روش توصیفی - تحلیلی می باشد، نتیجه این پژوهش آن است که امام علیه السلام در استدلال‌های خود در برابر این گروه، از روش‌های مختلفی چون تکیه بر آیات شریفه قرآن، سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شرایط سیاسی روز و معیارهای عقلی و منطقی و دانسته‌های طرف مناظره بهره گرفته است. واژگان کلیدی: امام علی علیه السلام، خوارج، استدلال، مناظره.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۰.

۱. دکترای علوم و معارف نهج البلاغه دانشگاه مبدد m.amini7366@gmail.com

مقدمه

معصومین علیهم‌السلام برای جلوگیری از انحراف ناشی از فریب‌خوردگی عموم مردم و دعوت آنان به سوی حق، از روش‌های گوناگونی بهره گرفته‌اند که بر اندیشه و رفتار مخاطبان‌شان تأثیر بسزایی می‌گذاشت، از جمله مناظرات امام علی علیه‌السلام در برابر گروه خوارج است. امام علی علیه‌السلام در برابر گروه خوارج، دو نوع موضع‌گیری داشتند: نخست، تلاش کردند آنان را از کژاندیشی باز دارد و به اندیشه صحیح و بالنده از طریق موعظه و مناظره رهنمود سازد، مناظرات فراوانی از امام همام در این جهت در دسترس است، زیرا اندیشه کج را اندیشه صحیح اصلاح می‌کند نه شمشیر او درباره آنان فرمود: «لَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَذْرَكَ» (خطبه/۶۱)، آن کسی که حق را بجوید و به اشتباه رود، با کسی که باطل گراست و به آن می‌رسد، یکسان نیست اینان در حق جویی خویش، به خطا رفته‌اند لذا باید کژی اندیشه آنان را برایشان آشکار ساخت، رویکرد دوم امام علیه‌السلام برخورد نظامی است که پس از ماه‌ها صبر، شکیبایی، ایراد سخنرانی، اعزام شخصیت‌های مؤثر، احتجاج و مناظره با آنان، از اصلاح مأیوس شده و چون با قیام مسلحانه خوارج مواجه شد به نبرد با آنان پرداخت و به تعبیر خود «چشم فتنه را از کاسه در آورد» (خطبه/۹۳)، کسی جز امام علی علیه‌السلام جرأت نبرد با این مقدس‌نماها را نداشت، زیرا آنان گروهی از یاران دیرینه ایشان بودند که از کثرت عبادت، پیشانی‌هایشان پینه بسته و آهنگ تلاوت قرآن آنان همه‌جا می‌پیچید اما کوتاه‌فکری و جمود و فقدان رشد عقلی در آنان موج می‌زد امام علیه‌السلام همواره می‌کوشید که از طریق مناظره و استدلال‌های منطقی آنان را متوجه کج‌فکری و تعصب خشکشان کرده و راه درمان کج‌اندیشی آنان را فراهم کند، بررسی اصول و روش‌های امام در برابر این گروه می‌تواند زمینه‌ای برای فهم و استدلال صحیح در مناظرات فراهم آورد.

۱. پیشینه تحقیق

کلام امام علی علیه‌السلام به‌ویژه نهج‌البلاغه به عنوان یک اثر ماندگار، پیوسته مورد توجه محققان بوده و پژوهش‌های زیادی در آن صورت گرفته‌است، در زمینه مناظره و

استدلال‌های امام (ع) نیز تحقیقاتی از جمله «بررسی، تحلیل و شیوه‌شناسی گفتگوها و مناظرات علی (ع) و بهره‌گیری آن از قرآن و حدیث» توسط محمود واعظی و «بررسی و تحلیل گفتمان مناظره‌ای در نامه‌های نهج البلاغه» توسط محمد مالمیر صورت پذیرفته‌است، پژوهش حاضر درصدد است که مناظراتی را که امیر المومنین (ع) در راه روشنگری خوارج داشته‌اند، بررسی و مبانی و ملاک‌های حضرت را در این استدلال‌ها، دسته‌بندی نموده و اصول و روش‌هایی که ایشان در مناظره با خوارج جهت اقناع آنان به کار گرفته‌اند، تبیین و تحلیل کند تا با شناخت نکات کاربردی و رویارویی‌های امام (ع) با خوارج، بتوان آن‌ها را در جهت ارتقاء شناخت هرچه بیشتر خود از دین اسلام و حفظ آن از خطرات متحجرین آشوبگر و منافقین و معاندین به کار گرفت.

۲. اصول و آداب استدلال‌ها و مناظرات امام (ع) با خوارج

در نهج البلاغه برای اثبات مبانی اعتقادی از روش‌های گوناگونی استفاده شده و استدلال‌های متنوعی در آموزش عقاید اسلامی به کار گرفته شده‌است، از قبیل: استدلال‌های عقلی و فلسفی روش تعقلی، استدلال‌های علمی، استدلال‌های فطری (دشتی، ۱۳۷۰: ۱۷۷).

در احتجاجاتی که امام علی (ع) با خوارج داشته‌اند، تمام اصول و آدابی که در یک گفتگو و مناظره باید به منظور رسیدن به هدف و حقیقت امر رعایت شود، از سوی امام (ع) رعایت گردیده‌است از جمله این اصول: همگامی در جهت درک متقابل، درخواست پرسیدن‌های بیشتر به جهت واضح‌ساختن سؤال، تداعی معانی، افزایش آگاهی مخاطبان، حفظ نظم منطقی گفتار، راستی^۱، استدلال از روی علم و آگاهی، استفاده از سخن نرم و آهنگ گرم^۲، استناد کردن به منابع معتبر مانند قرآن و سنت مورد

۱. امام علی (ع): «مَنْ صَدَقَتْ لَهُجَّتُهُ، قَوِيَتْ حُجَّتُهُ»، آن‌که سخنش راست باشد، دلیلش قوی‌تر است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۹).

۲. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهُ يَنْدَكُرُ أَوْ يَخْشَى» (طه / ۴۴)، با او به نرمی سخن گویند شاید به خود آید و یا بترسد.

قبول طرفین مناظره که در شیوه‌های استدلال امام علیه السلام نمونه‌های آن‌ها را می‌آوریم. امام علیه السلام افزون بر رعایت آداب مناظره، از تمام آفات گفتگو که در لغزش‌های فکری و گره‌های سر راه کشف حقیقت خلاصه می‌شود عاری بود، این آفات عبارتند از: پیروی از ظن و گمان و هوای نفس^۱ که سرمنشأ آفت‌های بعدی است، تقلید کورکورانه، جدال غیر احسن، دشمنی، غضب، یاری جویی از باطل^۲ (ن.ک: ری شهری، ۱۳۷۹: ۵۳؛ رضوانی، بی‌تا: ۱۷-۲۰)، در مقابل، خوارج در گفتگو با حضرت، گرفتار این آفات بودند و با وجود همه تلاش‌های امام علیه السلام جهت هدایتشان، به سرنوشتی اسفناک دچار شده و مایه عبرت مردمان گردیدند امام علیه السلام بعد از جنگ نهروان، از کنار کشته‌های خوارج گذر کرد و فرمود: «گرفتار باشید که به شما زیان رسانید آن‌که فریبتان داد گفتند: چه کسی ایشان را فریب داد؟ فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس اماره، نفسی که آن‌ها را توسط آرزوها فریب داد و راه معصیت را برایشان گشود و وعده پیروزی به آن‌ها داد و در نهایت سختی به آتششان انداخت» (حکمت/۳۲۳).

امام با این گفتار، رمز سقوط و بدبختی خوارج را در پیروی از افکار شیطانی و هواهای سرکش نفسانی که خود، نشانه فقدان رشد عقلی است، خلاصه کرد، چراکه اگر رشد عقلی داشتند به هدایت الهی و مبانی روشن اسلامی توجه کرده و به نصایح رهبرشان پاسخ مثبت می‌دادند (نوری، ۱۳۵۷: ۱۴۶).

۳. هدف امام علیه السلام از استدلال با خوارج

امام علی علیه السلام شش ماه در کوفه با خوارج به بحث پرداخت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۳۵۵). در این مدت به هیچ وجه در فکر این نبود که این گروه را به صفوف خود بازگردانده تا حکومتش تقویت شود و در صورت تجدید جنگ بر دشمن پیروز گردد، بلکه بیش‌تر

۱. ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾ (نجم/۲۳)، فقط از گمان و هوای نفس خود پیروی می‌کنند.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، آنانی را که دین خود را وسیله جدال قرار می‌دهند لعنت کرده است، یعنی جدال‌گری کنند تا به وسیله باطل حق را از بین ببرند» (صدوق، ۱۳۵۷: ۴۶۱).

در تلاش برای هدایت کردن گروه گمراهی بود که پیشروشان «کور ذهنی» بوده است (عبدالمقصود، بی تا: ۳۶۸/۵).

سیاست امام علیه السلام درباره خوارج، پیوسته بر این بود که به خون‌ریزی و غارت اموال دست نزنند، در کوفه و اطراف آن آزادانه زندگی کنند، هرچند شب و روز نعره‌های انکارشان مسجد را پر کند (سبحانی، ۱۳۹۴: ۷۱۰). از این رو، امام علیه السلام بارها افرادی را برای مناظره با آنان می‌فرستاد و پیوسته در فکر راهنمایی آن‌ها و درمان کج اندیشی ایشان بود.

هدف امام علیه السلام در مناظره با آنان بیان برتری خود نبوده، بلکه هدف رساندن آنان به فهمی روشن از موضوع بوده است و اینکه خوارج را به یک خودآگاهی صریح برساند و آنان را متوجه تعصب خشک و فهم نادرستشان از قرآن کند، چراکه علی‌رغم اینکه بسیاری از خوارج، قاری قرآن بودند، فهم صحیحی از آیات نداشتند به علاوه، متن مناظرات آنان با امام علیه السلام گویای آن است که آگاهی درستی از سنت پیامبر ﷺ و حتی شرایط سیاسی زمان خود نیز نداشتند.

از این رو، امام علیه السلام پیوسته می‌کوشید تا در مناظرات و احتجاجات، با نرمش و مدارا، ایشان را با اهداف آیات قرآن آشنا سازد و با مطرح کردن مسائل سیاسی روز و نیز استمداد از سنت پیامبر ﷺ آنان را از گمراهی نجات بخشیده و به راه مستقیم، هدایت کند در همین راستا، تمام تلاش خود را می‌نمود تا از جنگ پرهیزد در کمال سماحت و سعه صدر، به گروه خوارج می‌فرمود: «در نزد ما سه حق دارید: از نمازگزاردن شما در مسجد مانع نمی‌شویم، سهمتان را از غنائم قطع نمی‌کنیم شما را از بیت المال محروم نمی‌کنیم و تا هنگامی که با ما نجنگیده‌اید، با شما نمی‌جنگیم ...» (طبری، ۱۳۶۹: ۲۵۹۵/۶).

۴. شیوه‌های امام علی علیه السلام در مناظره با خوارج و تحلیل آن

امام علی علیه السلام در مناظره با خوارج از شیوه‌هایی استفاده کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۴-۱ مناظره براساس قرآن

امام علی علیه السلام در برخی احتجاجات خود، با صبر و حوصله مخصوص خویش، خوارج را به اهداف آیات آشنا می‌ساخت و ایشان را از این جهت خلع سلاح می‌کرد، ولی خوارج قومی لجوج بودند و لجاجت و عناد درد بی‌درمانی است که تمام بزرگان جهان از مداوای آن عاجز و ناتوان بوده‌اند.

علی علیه السلام عبد الله بن عباس را به نزد خوارج فرستاد، گفت: ای یاران، عجب است از امثال شما مردم که مرتکب این امر ناملایم گشته، از امام یاغی شده و برگشتید؟ ایشان گفتند: ما از صاحب تو بسیار بسیار آزرده، بلکه بیزاریم، زیرا که ما خصال چندی از علی مشاهده می‌نمائیم که همه کفر موبقه است و او را به آتش دوزخ می‌رساند (طبرسی، ۱۳۷۱: ۲/۲۵۱).

در این مناظره چند خصلت برای امام علیه السلام شمرده و گفتند موجب بیزاری آن‌ها شده‌است ابن عباس پس از شنیدن سخنان خوارج، به امام علیه السلام گفت که من سخنانشان را شنیدم و تو به پاسخگویی شایسته‌تری^۱ سپس امام هریک را با دلیل و برهان متناسب با خود پاسخ دادند بخشی از این مناظرات که امام علیه السلام برای پاسخگویی، بر قرآن کریم تکیه نموده‌است در این جا بیان می‌شود:

خوارج گفتند: او بر مردمان در دین خدا حکم نمود و به بهانه اجرای احکام شرع سید الأنام و حدود ایزد علام، قتل فرمود، چون وصی نبی اقدس بود سزاوار و لایق او حکم بر قتل اُنام نبود.

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: اما قول شما در باب آن که من حکم در دین حضرت رب العالمین بر مردان کردم به جهت آن که حضرت قادر مئان، حکم برای اهل آن مقرر و عیان نمود، چنانچه خدای عالم در حق مردانی که طایر حرم را ذبح نمایند، حکم پرداخت کفاره کرده و جزای آنان را اگر از روی عمد و دانستگی قتل نمایند مثل کفاره قتل نَعَم حیوانات حلال گوشت قرار داده است خدای سبحان می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ (مائده/۹۵)، و

۱. قال ابن عباس: «قد سمعت يا أمير المؤمنين مقالة القوم و أنت أحق بجوابه» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۱/۱۸۵).

یقین چون خون مسلمین فرمود که در نزد ارحم الراحمین اعظم از خون طایر است، لهذا من اجرای احکام و حدود واهب علام بر مردان متابع دین سید الانام نمودم^۱ (طبرسی، ۱۳۷۱: ۲/۲۵۶)، در اینجا امام (علیه السلام) استناد عمل خود را به آیات قرآن نشان می‌دهد و از روش افزایش آگاهی مخاطبان و دادن اطلاعات بسیار و گوناگون در آن زمینه خاص و توسل جستن به ارزش منطقی بودن مخاطبان بهره می‌گیرد، این روش بر اساس این ایده استوار است که چنانچه به مخاطب اطلاعات درست، مؤثر و قابل فهم ارائه شود آن‌ها هم به نتیجه‌گیری درست دست خواهند یافت، امام (علیه السلام) در پاسخ ایراد خوارج به ایشان، به آیه ۹۵ سوره مائده استدلال می‌کند که در آن حکم شکار عمدی برای محرم بیان شده است و در صورت ارتکاب این امر باید جزا و کفاره آن را حیوانی اهلی نظیر حیوانی که کشته است بدهد، و تشخیص اینکه این حیوان نظیر آن شکار هست یا نیست برعهده دو نفر از مردان عادل و دیندار است، امام نیز در مورد حکم و داور قرار دادن افراد فرمود چون به طور قطع خون مسلمین نزد خدا از خون حیوانات شکاری بزرگتر است پس به طریق اولی این حکم در مورد مسلمین نیز جاری است.

دینوری آورده است که حضرت قبل از جنگ نهروان به خوارج فرمود: «ای گروهی که آنان را لجاجت برانگیخته و هوای نفس، آنان را از حق بازداشته، در نتیجه در اشتباه و خطا افتاده‌اند، من به شما اندرز و بیم می‌دهم که در گمراهی خود پافشاری نکنید و بدون هیچ دلیل و برهانی از سوی خداوند کشته مشوید، مگر نمی‌دانید که من به این دو داور (ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص که برای حکمیت داور شده بودند) شرط کردم که باید طبق قرآن حکم کنند؟ قبلاً به شما نگفتم که طرح موضوع حکمیت از سوی شامیان حيله است و چون شما چیزی جز حکمیت را نپذیرفتید، با آنان شرط کردم که باید آن‌چه را قرآن زنده کرده است زنده کنند و آن‌چه را قرآن از میان برداشته است از میان بردارند آنان با کتاب خدا مخالفت کردند و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نادیده گرفتند و به هوای دل خود عمل کردند و ما حکم آنان را دور انداختیم و بر همان حال نخستین خود هستیم، در این سرگردانی به کجا می‌روید و از کجا آمده‌اید؟».

۱. با استدلال به این آیه شریفه، حکم شکار در حال احرام بیان شده است (مبرد، ۱۴۱۷: ۱۲۲/۳).

آنان گفتند: ما هنگامی که به برگزیدن داوران رضایت دادیم، کافر شدیم و اکنون از آن گناه به سوی خدا توبه کردیم، اگر تو هم همان گونه که ما توبه کردیم توبه کنی، همراه تو خواهیم بود وگرنه ما به شما اعلان جنگ می دهیم.

امام علیه السلام فرمود: می گوئید خودم گواهی کفر خودم را بدهم؟ در آن صورت، من گمراهم و از هدایت شدگان نیستم^۱ سپس فرمود: مردی از شما که مورد رضا و اعتمادتان باشد، پیش من آید و من و او گفتگو کنیم و اگر حجت بر من تمام شد، برای شما اقرار به گناه و در پیش گاه خداوند توبه می کنم و اگر حجت بر شما تمام شد، از کسی که بازگشت شما به سوی اوست بترسید خوارج «ابن کواء» را فرستادند، حضرت خطاب به خوارج فرمود: «آیا به این شخص راضی هستید؟ گفتند: آری، سپس فرمود: خدایا گواه باش و تو بهترین گواهی.

فرمود: ای پسر کواء، پس از این که به حکومت راضی شدید و همراه من جنگیدید و فرمان بردار بودید، چه چیز شما را بر من خشمگین ساخته؟ چرا روز جنگ جمل از من بیزاری نجستید؟

ابن کواء گفت: در آن جا موضوع حکمیت مطرح نبود، حضرت فرمود: آیا من هدایت شده ترم یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؟ او گفت: بدون شک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

حضرت فرمود: این گفتار خداوند عزوجل را نشنیده ای که می فرماید: ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لِنَفْسٍ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران/ ۶۱)، «پس بگو بیایید پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و خود ما و خود شما را فراخوانیم و مباحله کنیم تا دروغ گویان و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازد»، آیا خداوند تردیدی داشت که مسیحیان دروغ می گویند؟

ابن کواء گفت: این احتجاجی بر ضد آنان بود و حال آن که تو درباره خودت هنگامی که به داوری داوران راضی شدی، شک و تردید کردی و در این صورت، ما سزاوارتر به شک کردن درباره تو خواهیم بود امام علیه السلام همچنان با ابن کواء با سخنانی نظیر همین آیات احتجاج می کرد، تا آن که ابن کواء گفت: «در آن چه می گویی

۱. «أَبْعَدُ إِيْمَانِي بِاللَّهِ وَجِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (خطبه / ۵۸).

راست گویی» (دینوری، ۱۳۷۱: ۲۵۴)، اما لجاجت و کوردلی مانع از پذیرش حق و انصراف از جنگ علیه امام (علیه السلام) شد.

مبرد در الکامل، مناظره را به این صورت نقل می‌کند که ابن کواء پس از سخنان امام (علیه السلام) به ایشان گفت: صحیح است که به اصرار ما آن دو نفر را در دین خدا حَکَم کردی، ولی اقرار می‌کنیم که با این عمل کافر شدیم و اکنون از آن توبه می‌کنیم تو نیز مثل ما به کفر خود اقرار و از آن توبه کن و آن‌گاه همگان را برای نبرد با معاویه گسیل دار.

امام (علیه السلام) فرمود: آیا می‌دانید که خدا در اختلاف زوجین فرمان داده است که به دو داور مراجعه شود؟ آنجا که فرموده: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا...﴾ (نساء/۲۵)، و اگر نگران جدایی بین آنها هستید، از خانواده شوهر يك داور و از خانواده زن دآوری انتخاب کنید (ن. ک. مبرد، ۱۴۱۷: ۱۳۴/۳). سپس امام به آیه ۹۵ از سوره مائده که درباره حکم و دآوری دو عادل در تعیین کفاره قتل صید در حال احرام می‌باشد و قبلاً به آن اشاره شد، استدلال می‌نماید.

مراجعه به حکم مطلبی است که قرآن آن را در نزاع‌های کوچک نیز از قبیل اختلافات خانوادگی، تجویز کرده و نتیجه آن را در صورت حسن نیت طرفین نیکو خوانده است هرگز نمی‌توان گفت اختلاف امت پس از نبردی کوبنده در طی سه ماه، کمتر از اختلاف زن و شوهر است و اگر امت خواهان دآوری دو نفر از طرفین در پرتو کتاب و سنت شدند کاری برخلاف انجام داده و کفر ورزیده‌اند و باید توبه کنند (سبحانی، ۱۳۹۴، ص ۷۰۴).

نکته اول در این مناظرات این است که تمام سخنان امام (علیه السلام) مستند به آیات قرآن است که مورد توافق هر دو طرف استدلال است اغلب خوارج از حافظان قرآن بودند اما به گفته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «قرآن از گلو و سینه‌های آنان فراتر نمی‌رفت و در محیط اندیشه آنان وارد نمی‌شد» (نیشابوری، بی تا: ۷۴۰/۲)، و نگاهی سطحی و روبنایی به متون دینی، جریان‌ها و رخدادهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی داشتند که این نوع نگاه موجب می‌شود انسان معارف دینی را غلط دریافت کند و تفسیرهای غلط از حوادث پیرامونش داشته باشد.

نکته دیگر توجه به رعایت اصول مناظره از سوی امام علیه السلام است چنان که این مناظره امام علیه السلام، گویای رعایت اصل «همگامی در جهت درک متقابل مخاطب» توسط ایشان است آنجا که می گوید: «مردی از شما که مورد رضا و اعتمادتان باشد، پیش من آید و من و او گفتگو کنیم و اگر حجت بر من تمام شد، برای شما اقرار به گناه و در پیش گاه خداوند توبه می کنم و اگر حجت بر شما تمام شد، از کسی که بازگشت شما به سوی اوست بترسید»، امام علیه السلام پس از فرستادن شخصی از جانب خوارج، مجددا رضایت آنان از این شخص را می پرسد به جهت اینکه با اقتناع این نماینده که مورد تأییدشان است، افراد دیگر نیز به وسیله نماینده به راه هدایت درآیند هم چنین خوارج پیوسته بر امام علیه السلام به جهت قبول حکمت در جریان جنگ صفین اعتراض می کردند طبق نظر آن ها، دین و سرنوشت مسلمین بالاتر از آن است که اشخاص با عقول ناقص خود بر آن حکومت کنند، در حالی که علی علیه السلام اشخاص را در دین خدا حکم قرار داده است.

این اشکال حاکی از حماقت خوارج و ناآگاهی آنان از شرایط پذیرش داوری حکمین است که تصور می کردند امام علیه السلام دست آن دو را درباره سرنوشت مسلمانان باز گذاشته که به هر نحو بخواهند، تصمیم گرفته و عمل نمایند (سبحانی، ۱۳۹۴: ۷۱۴).

امام علیه السلام در پاسخ به آنان با تکیه بر قرآن می فرماید: «... ما مردم را به داوری قرار ندادیم بلکه قرآن را داور گردانیدیم... این مردم از ما خواستند که قرآن را بین خود حکم قرار دهیم و ما اشخاصی نبودیم که از کتاب خدا روی برگردانیم، همان طور که خداوند سبحان می فرماید: «اگر در چیزی با یکدیگر به نزاع پرداختید برای اصلاح به خداوند و رسول او مراجعه نمایید» (نساء/۵۹)، رجوع به خداوند تبارک و تعالی به این است که طبق کلام او و کتاب او حکم نماییم و رجوع به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این طریق است که سنت و روش او را پیش بگیریم، پس اگر از روی صداقت به کتاب خدا حکم شود ما از مردم دیگر بدان سزاوارتریم و اگر به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکم شود ما از سایرین بدان اولی تریم (خطبه/۱۲۵).

بنابراین یکی از مهم ترین اصول امام علیه السلام در مناظره با خوارج، استدلال به وسیله قرآن

و احکام آن است زیرا قرآن منبع مورد قبول طرفین استدلال است هرچند لجاجت و کوردلی خوارج مانع نجات آنان از کج‌اندیشی و سوء عاقبت شد.

۴-۲ مناظره بر اساس سنت پیامبر ﷺ

در بیشتر موارد امام علی علیه السلام و یارانش در برابر خوارج بر اساس سنت رسول اکرم ﷺ مناظره می‌کردند ابن عباس چون کاملاً با روحیه جمود فکری خوارج آشنا نبود و از طرفی چون در تفسیر قرآن مهارت داشت، فکر می‌کرد که باید بر اساس آیات قرآن استدلال کند و جواب اعتراضات آن‌ها را بگوید (نوری، ۱۳۵۷: ص ۱۰۱)، امام علی علیه السلام که به جمود فکری و ناآگاهی خوارج از حقایق قرآن، کاملاً آگاه بود به ابن عباس می‌آموزد که به آیات قرآن که ممکن است تفاسیر مختلفی برای آن داشته باشند احتجاج نکند، بلکه با سنت که بسیار شفاف و روشن است با آن‌ها استدلال کند «با آنها به مناظره و استدلال قرآن اقدام مکن زیرا که قرآن دارای معانی گوناگونی است، تو چیزی از قرآن می‌گویی و دشمنت چیز دیگری برداشت می‌کند و بلکه با سنت با آنان به مناظره بنشین که این‌ها از استدلال با سنت راه فرار ندارند» (نامه ۷۷)، قرآن نیز همین روش را برگزیده است و برای ابطال آرای مخالفان، از مصادیق عینی که قابل انکار نیستند بهره گرفته است (ن. ک. محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۶۶)، دلیل اینکه امام به ابن عباس دستور می‌دهد با آیات قرآن با خوارج صحبت نکند ولی خود حضرت چنین کاری را کردند، همان است که در ادامه سخن امام علی علیه السلام به آن اشاره شده است که قرآن دارای معانی گوناگونی است و به طور مسلم ابن عباس علیرغم مهارتی که در تفسیر داشت، در فهم معانی آیات قرآن به درجه امام علی علیه السلام نمی‌رسد.

خوارج گفتند: یکی از ایرادهای ما به تو، ای علی آن است که در جنگ صفین از جلوی اسم خود «امیرالمؤمنین» را محو کردی، حال که امیر ما نبود، پس ما هم اطاعت نمی‌کنیم، ایراد دیگر این است که تو درباره حقی که مال تو بود، تن به حکمیت دادی، نیز در پیروزی بصره آنچه در لشکرگاه آن‌ها بود بر ما حلال کردی، ولی ما را از اسیر گرفتن زن و بچه‌هایشان منع نمودی، اشکال دیگر این که وصی بودی که وصیت را ضایع کردی و از بین بردی (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۹۵/۲).

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: ای مردم، من به مصالحه رسول خدا ﷺ با سهیل بن عمرو

در صلح حدیبیه اقتدا کردم، روزی که پیامبر ﷺ با ابوسفیان و سهیل بن عمرو صلح کرد، از طرف او چنین نوشتم: «بسم الله الرحمن الرحيم، این پیمانی است که محمد رسول الله ﷺ و ابوسفیان و سهیل بن عمرو، بر آن به توافق رسیدند».

سهیل گفت: ما رحمن و رحیم را نمی‌شناسیم و پیامبری تو را قبول نداریم اما این که نام خود را پیش از نام ما قرار بدهی، مانعی نیست و این کار برای تو شرفی است، گرچه سن ما از تو بیشتر است و پدرمان از پدر تو بزرگ‌تر بود.

این جا بود که پیامبر ﷺ به من دستور داد که به جای «بسم الله الرحمن الرحيم»، «باسمک اللهم» بنویسم و واژه «رسول الله» را هم پاک کنم حضرت همان جا به من فرمود: همانند چنین کاری به تو پیشنهاد می‌شود و تو از روی اکراه، چنین کاری خواهی کرد من نیز در قرارداد با معاویه وقتی که نوشتم: «هذا ما اصفح عليه امير المؤمنين و معاوية و عمرو بن العاص»، آنان گفتند: اگر ما اقرار داشتیم که تو امیر مؤمنان هستی، پس در حق تو ظلم کردیم که با تو جنگیدیم، اما ما این را قبول نداریم و این کلمه را باید حذف کنی و به جای آن بنویسی: علی بن ابی طالب، پس من این کلمه را حذف کردم، پس اگر این مسئله را از پیامبر قبول ندارید، به یقین از من هم قبول نخواهید کرد.

اما این که گفتید من با این که در داوری از همه برترم چرا داوری حکمین را پذیرفتم، این کار همانند کار پیغمبر ﷺ است که درباره یهود بنی قریظه حکمیت را به سعد بن معاذ داد درحالی که خودش در داوری از همه برتر بود و قرآن می‌گوید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب/۲۱)، من به آن حضرت تأسی کردم (شوشتری، ۱۳۷۶: ۴۲۳/۱۰؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۹۵/۲).

اما گفتید: من وصی و جانشین بودم و جانشینی را ضایع کرده و از بین برده‌ام، باید گفت: این شماست که کفر ورزیدید و بر من پیشی گرفتید و امر را از من جدا ساختید بدانید که بر اوصیاء روا نیست که برای خودشان دعوت کنند و این انبیاء هستند که خداوند آن‌ها را برمی‌انگیزد و آنان مردم را به سوی خودشان دعوت می‌کنند، جانشین او از دعوت کردن مردم به سوی خود بی‌نیاز است، زیرا این پیامبر ﷺ است که با نص صریح، جانشین خود را تعیین و مردم را به او راهنمایی می‌کند خداوند متعال

می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران/۹۷)، پس اگر مردم حج خانه خدا را ترک گفتند، این خانه خدا نیست که به نیامدن مردم به سوی آن کفر بورزد، بلکه مردم هستند که با نیامدنشان کفر می‌ورزند، زیرا خداوند خانه خود را برای مردم نشانه قرار داده است و من نیز چنین هستم، زیرا پیامبر ﷺ مرا به عنوان نشانه در بین امت قرار داده است چون فرمود: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۸۰/۳۳).

امام علی علیه السلام به منظور تبه و بیداری این مردم و جلوگیری از خونریزی، بار دیگر ابن عباس را روانه دهکده حروراء کرد. وی به آنان گفت: چه می‌خواهید؟ گفتند: باید همه کسانی که در صفین بودند و با تحکیم موافقت کرده‌اند، از کوفه خارج و همگی به صفین برویم و سه شب در آنجا بمانیم و توبه کنیم و آنگاه برای نبرد با معاویه رهسپار شام شویم (هاشمی، بی‌تا: ۵۰)، در این پیشنهاد آثار لجاجت و حماقت کاملاً پیداست، زیرا هرچند مسئله حکمیت کار خلاف و گناهی باشد دیگر لازم نیست که حتماً توبه در مکانی صورت پذیرد که گناه در آن‌جا صورت گرفته است، آن‌هم به شرطی که سه شب در آن‌جا اقامت کنند، بلکه توبه با یک لحظه ندامت واقعی و با ذکر صیغه استغفار صورت می‌گیرد (سیحانی، ۱۳۹۴: ۷۱۰)، خوارج طولانی شدن جنگ صفین، شدت فشار، کثرت مجروحان و کمبود تجهیزات را بهانه پذیرفتن تحکیم ذکر کردند.

امام علی علیه السلام فرمود: آیا در روزی که فشار فزونی گرفته بود، حکمیت را پذیرفتید؟ پیامبر ﷺ پیمان خود را با مشرکان محترم می‌شمرد، ولی شما به من می‌گویید که پیمان خود را بشکنم؟ (هاشمی، بی‌تا: ۵۱).

سخنان و استدلالاتی که در احتجاج و مناظره با دیگران بیان می‌شود، باید مستند به منابع معتبر بوده و بر پایه راستی باشد و از مطالب دروغ و بی‌اساس خودداری شود بر این اساس نقل مطالب ضعیف و کذب، علاوه بر اینکه از نظر اخلاقی درست نیست، حیثیت علمی گوینده را خدشه‌دار می‌کند، چنان‌که احتجاجات امام علی علیه السلام در برابر گروه خوارج، به روشنی گواه بر اهمیت رعایت این آداب می‌باشد امام در همه مناظره‌ها به معتبرترین منابع از جمله آیات شریفه قرآن و سنت رسول ﷺ استناد جسته است.

نمونه‌هایی که گذشت استدلال امام علیه السلام به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نشان می‌دهد که چگونه با استناد به سنت و اتفاقات دوران پیامبر صلی الله علیه و آله با ذکر زمان دقیق و مورد جریان، در مقابل خوارج استدلال می‌کند.

۳-۴ مناظره براساس عقلانیت

از نظر اسلام، گفتگو کنندگان برای آن که به اندیشه‌ای درست دست یابند، باید در گفتگوهای خود از معیارهای عقلی و منطقی دور نشوند و با روش علمی و با استناد به آنچه که در وجدان خود آن را حق می‌دانند، به گفتگو پردازند از دایره برهان‌های عقلی خارج نشوند و مجهولات علمی خود را معلوم نپندارند و به مباحثی که از آن آگاهی و اطلاع کافی ندارند وارد نشوند اگر این قانون گفتگو را مراعات کنند، از هر نوع اختلاف ناشی از تفکر نادرست محفوظ خواهند ماند و کلام علی علیه السلام، به همین معناست که می‌فرماید: «لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱/۷۵)، اگر نادان سکوت کن، مردم اختلاف نخواهند کرد.

امام علیه السلام در گفتگو با خوارج علاوه بر استدلال به آیات قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل به ادله عقلی و منطقی شده، ابعاد دیگری از خرد ناب را برای اقناع خوارج نشان می‌داد و با تکیه بر عقلانیت، به ایرادهای مطرح شده از سوی آن‌ها پاسخ می‌داد تا آن‌ها را به تفکر عقلانی دعوت نموده و زمینه هدایت و نجات آن‌ها را از گمراهی فراهم کند.

برای نمونه می‌توان به آن قسمت از گفتگوهای امام علیه السلام با خوارج اشاره کرد که گفتند: همراه تو در بصره جنگیدیم وقتی خدا تو را بر آنان پیروز کرد آنچه در لشکرگاه آنها بود بر ما حلال کردی، ولی ما را از اسیر گرفتن زن‌ها و بچه‌هایشان منع نمودی اگر مال آنها حلال بود چطور زن‌هایشان حلال نبود؟

حضرت فرمود: پس بدانید که من بر مردم بصره منت گذاردم همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل مکه (مشرکان) منت گذارد، پس اگر آنها با ما دشمنی کردند ما آنان را به وسیله گناهانشان مؤاخذه خواهیم کرد ولی دیگر به کودکان در اثر گناه پدرانشان کاری نداریم که بچه‌ها بر اساس فطرت زاییده شده و نقض پیمان نکرده بودند

(مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۳/۳۸۱)، و ثانیاً به من بگویید که کدام یک از شما عایشه را به عنوان سهم جنگی به خانه خود می‌برد؟ (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۳۶۰).

همچنین حضرت در پاسخ به اعتراض خوارج مبنی بر اینکه چرا برای حکمین مدت تعیین کرده است می‌فرماید:

«اما کلام شما که چرا میان خود و ایشان در مسئله حکمیت مهلت دادی، بلی مهلت دادم تا جاهل تحقیق کند و عالم بر عقیده خویش استوار بماند و بدین امید که شاید در این فاصله صلح برقرار گردد و خداوند کار این مردم را اصلاح فرماید، راه نفس بر اینها گرفته نشود تا برای تشخیص حق شتاب نکنند و به گمراهی که آغاز کرده بودند گردن نهند به تحقیق برترین انسان نزد پروردگار کسی است که عمل به حق را بیشتر دوست می‌دارد، اگر چه در عمل به حق ظاهراً از قدر و منزلتش کاسته می‌شود و دچار آسیب و زیان می‌گردد و رفتن به سراغ باطل به او سود می‌رساند و مرتبه او را بالا می‌برد پس برای چه سرگشته و حیرانید» (خطبه/۱۲۵؛ مفید، بی‌تا: ۱/۲۶۵).

امام (ع) به گونه‌ای پاسخ می‌دهد که قوه تفکر و تدبیر در آنها بیدار شود، زیرا این مردم هنگامی که قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها دیدند اولین شبهه به آنان دست داد که این سرآغاز گمراهی آنها بود چون در این کار تأمل نکردند از این رو به کسی تشبیه شده‌اند که گلوی او را بگیرند و نتواند به آسودگی تنفس کند و برای توصیف این حالت واژه (کظم مجرای تنفس) استعاره شده است (بحرانی، ۱۳۷۰: ۳/۲۳۰).

امام (ع) در احتجاج دیگری با خوارج، شبهه آنها را رد فرموده است، شبهه خوارج این بود که: شما با پذیرش حکمیت گمراه شده‌اید و هر گمراهی کافر است در نتیجه شما کافرید، امام برای رد این شبهه، ابتدا بر اساس عقلانیت استدلال نموده و سپس برای اثبات بطلان عقیده خوارج مبنی بر اینکه «مرتکب گناه کبیره کافر است» از سنت پیامبر (ص) استشهد آورد:

«اگر فکر می‌کنید که من راه خطا رفتم و گمراه شده‌ام پس چرا همه امت حضرت محمد (ص) را به گمراهی من گمراه می‌دانید و خطای مرا به حساب آنها می‌گذارید و به خاطر گناه من آنها را کافر می‌شمارید شمشیرهایتان را بر شانه‌های خود نهاده‌اید بجا و نابجا فرود می‌آورید و گناهکار را با بی گناه درهم می‌کنید و یکی می‌پندارید

دانستید که پیامبر اسلام ﷺ زناکننده‌ای را که همسر داشت سنگسار کرد و بعد بر او نماز خواند و سپس ارث او را به خانواده‌اش داد و نیز قاتل را قصاص کرد و میراثش را به بازماندگانش داد و دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد و بعد سهم ایشان را از غنایم عطا فرمود و با زنان مسلمان ازدواج کردند رسول خدا ﷺ آنها را به علت گناهای که مرتکب شده بودند محاکمه کرد و کیفر داد و حق خدا را در باره آنها اجرا کرد ولی ایشان را از سهمی که از اسلام داشتند منع نکرد و نام آنها را از میان امت اسلامی خارج نساخت» (خطبه/۱۲۷).

جمله «فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ» به منزله مقدمه قیاس جدل^۱ و صغرای شبهه خوارج است که امام علی (ع) در خطبه‌های پیش، آنرا انکار و بیان فرموده که او با پذیرش حکمیت دچار خطا و ضلالتی نشده، در اینجا مانند این است که می‌گوید: آن چنان که شما می‌پندارید فرض شود من خطا کرده‌ام جمله «فَلِمَ تُضَلِّلُونَ عَامَّةَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ بِضَلَالِي»، استدلال بر بطلان صغرای شبهه خوارج است که پس چرا همه امت حضرت محمد ﷺ را به گمراهی من، گمراه می‌دانید؟ عبارت: «تُكَفِّرُونَهُمْ بِذُنُوبِي سُبُوفَكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبُرِّ وَالسُّقْمِ وَتَخْلِطُونَ مَنْ أَذْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُذْنَبِ»، استدلال بر بطلان کبرای شبهه آنهاست گویا چنین می‌فرماید که: گیرم این که شما آن‌ها را به سبب گمراهی من گمراه بدانید چرا آنها را کافر می‌شمارید و به این انگیزه گناهکار و بی‌گناه را می‌کشید (بحرانی، ۱۳۷۰: ۳/۲۴۵).

۴-۴ مناظره براساس دانسته‌های مخاطب از طریق تداعی معانی

امام علی (ع) گاه برای آگاه ساختن گروه لجباز و تندروی خوارج به شرایط سیاسی زمان خود و مسائلی که در پایان جنگ صفین و ماجرای حکمیت رخ داده متوسل می‌شد. طرز تفکر خوارج طوری به هم پیچیده بود که درک مقصودشان مشکل بود یک روز با حکمیت مخالفت می‌کردند روز دیگر امام علی (ع) را در صورت عدم پذیرش آن تهدید به کشتن می‌کردند، آنان در ظاهر قاری و از همه مردم به قرآن داناتر بودند ولی عصبیت چنان بر دل‌هایشان مهر زده بود که فراموش کرده بودند نخستین وسایل تبلیغ

۱. قیاس جدل: قیاسی است که قضایا در آن، مشهورات یا مسلمات است (مظفر، بی‌تا: ۱/۳۳۲).

عقیده، براساس دین موعظه و پند دلنشینی است که زمینه آزادی بحث و گفتگو را فراهم نماید و به قبول بهترین نظر انجامد (خاک‌رند، ۱۳۷۲: ۱۴۲).

امام (ع) با جدا شدن دوازده هزار تن از سپاهیان ابن عباس را جهت گفتگو به سوی آن‌ها فرستاد، آن‌ها خواستار صحبت با خود علی (ع) شدند امام (ع) که از هر فرصتی برای هدایت آن‌ها استفاده می‌کرد با جمعی از یاران خود به طرف آن‌ها رفت ابن کواء که رهبر خوارج بود جلو آمد امام فرمود: ای ابن کواء! سخن بسیار است از یاران خویش نزد ما بفرست تا با او سخن کنیم ابن کواء گفت: آیا از شمشیر تو در امانم؟ فرمود: آری، ابن کواء با ده نفر پیش آمد و امام ضمن صحبت درباره جنگ و حيلة معاویه در قرآن بر نیزه کردن و داستان حکمین فرمود: آیا به شما نگفتم اهل شام بدین وسیله شما را فریب می‌دهند جنگ آن‌ها را درهم کوبیده است، بگذارید کارشان را تمام کنیم ولی شما قبول نکردید؟ آیا این‌طور نبود که من خواستم ابن عباس را حکم قرار دهم و گفتم که او فریب نمی‌خورد؟ ولی شما داوری جز ابوموسی را قبول نکردید و من به ناچار پیشنهاد شما را اجابت کردم؟ اگر در آن هنگام جز شما کسان دیگری را کمک و یاور می‌داشتم هرگز در برابران تسلیم نمی‌شدم در حضور شما با حکمین شرط کردم که مطابق قرآن از اول تا آخر آن و مطابق سنت رسول خدا (ص) داوری کنند و اگر چنین نکردند داوری آن‌ها را نخواهم پذیرفت آیا این‌طور نبود؟

ابن کواء گفت: درست است همه این‌ها واقع شد ولی اکنون چرا به جنگ معاویه نمی‌روی؟ امام فرمود: منتظرم مدتی که میان ما و آن‌ها تعیین شده سرآید ابن کواء گفت: آیا تو در این امر قاطع هستی؟ امام فرمود: آری و جز این راهی ندارم.

در این هنگام ابن کواء با ده تن از یارانش به امام پیوستند ولی دیگران شعار «لا حکم الا لله» را سر داده و عبدالله بن وهب و حرقوص بن زهیر را امیر خود کردند و در نهروان اردو زدند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۲/۲۷۴؛ جعفری، ۱۳۷۱: ۲۷۴).

در این مناظره نیز حضرت با تأمین امنیت طرف مقابل و برطرف کردن ترس آن‌ها با خوارج همگام شده است چرا که همگامی با مناظره کننده فضا را برای طرح دیدگاه‌ها باز می‌کند عمل امام (ع) در واقع پذیرفتن طرف مقابل بود و او نیز امام را می‌پذیرفت و

با این کار مقاومت و لجajتش در برابر امام علیه السلام کاهش می‌یافت چنانکه گفته شده در پایان این احتجاج گروهی به امام علیه السلام پیوستند.

دینوری شکل دیگری از مناظره را نقل کرده است که ابن کواء به امام علیه السلام گفت: هنگامی که حکمیت آن دو داور را پذیرفتی کافر شدی حضرت فرمود: وای بر تو من فقط ابوموسی را به حکمیت گماشتم و عمرو بن عاص را معاویه بر آن کار گماشت ابن کواء گفت: ابوموسی کافر بوده است حضرت فرمود: وای بر تو چه وقتی او کافر شد آیا هنگامی که من او را فرستادم یا پس از این که رأی صادر کرد؟ او گفت: وقتی که رأی صادر کرد.

حضرت فرمود: بنابراین تو معتقدی که من او را مسلمان فرستادم و سپس کافر شد اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردی از مسلمانان را پیش گروهی از کفار می‌فرستاد که آنان را به خداوند دعوت کند و او آنان را به غیر خداوند فرا می‌خواند آیا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گناهی بود؟ او گفت: نه پس حضرت فرمود: بر فرض که ابوموسی گمراه شده باشد بر من چه گناهی است؟ و آیا برای شما رواست که به بهانه گمراهی ابوموسی شمشیر بر دوش نهید و متعرض مردم شوید؟ چون بزرگان خوارج این گفتگو را شنیدند به ابن کواء گفتند: برگرد و گفتگو با امام علیه السلام را رها کن (دینوری، ۱۳۷۱: ۲۵۶).

در اینجا امام علیه السلام سعی می‌کند از معتقدات مخاطب در احتجاج خود بهره برده و به بطلان آن اشاره کند و مخاطب خود را ضمن وادار کردن به تفکر و ژرف‌نگری به جامعیت سؤال بکشانند و پرسش و پاسخی که مطرح می‌شود واضح باشد چرا که در مناظره صحیح هدف فقط پاسخگویی نیست بلکه تکامل شکل‌گیری ذهنیت مخاطب از موضوع مورد بحث مهم‌تر است، زیرا اگر سؤال به صورت مبهم و ناقص مطرح شود هرچند پاسخ داده شود ولی بعد از مدتی همان سؤال ناقص در ساختاری دیگر شبهه مجددی در ذهن به وجود می‌آورد، لذا امام سعی می‌کرد سؤالات مخاطب را با پرسش از سؤال خود او و واداشتن به تعقل به تکامل برساند و مشکل مطرح شده را از ریشه برطرف نماید.

وقتی امام علیه السلام از هدایت خوارج - از طریق اعزام یارانش - مأیوس شد تصمیم گرفت که خود شخصا با آن‌ها روبرو شود تا شاید با تشریح مقدمات و انگیزه‌های پذیرش

حکمین و اینکه آنان خود باعث این کار شدند بتواند همه یا گروهی از آنان را از شورش باز دارد (سبحانی، ۱۳۹۴: ۷۰۵). خطاب به آن‌ها فرمود: «آیا همه شما در جنگ صفین حاضر بودید پاسخ دادند، بعضی از ما بودند و بعضی نبودند فرمود: پس دو دسته شوید آنها که در صفین بودند در يك طرف و آنها که نبودند در طرف دیگر قرار گیرید تا با هر دسته فراخور حالش سخن گویم سپس با صدای بلند فرمود: حرف نزید و آرام باشید و به سخنان من گوش دهید و با دل و جان به من توجه کنید و هر که را برای گواهی خواستم طبق آگاهی و اطلاعاتش صحبت کند بعد امام (ع) بیاناتی طولانی ایراد فرمود که از جمله این عبارات بود: آیا آن موقع که از روی نیرنگ قرآن‌ها را بالای نیزه‌ها زدند نگفتید اینها برادران و هم کیشان ما هستند از ما خواستند با آنها جنگ نکنیم و به رجوع به کتاب خدا راضی شدند و بعد گفتید رأی ما این است که درخواستشان را بپذیریم و آنها را رها کنیم؟ ولی من به شما گفتم این کار ظاهرش ایمان است و لکن باطنش دشمنی با خدا و قرآن است اول آن رحمت است و پایان آن پشیمانی است گفتم به کار خود ادامه دهید و راهی که می‌روید ترك نکنید...» (خطبه/۱۲۲).

در روانشناسی اجتماعی آنهایی که به متقاعد سازی دیگران می‌پردازند باید پیام‌های خود را با استفاده از پنج اصل پایه‌ای اقناع شامل:

۱. تداعی مسأله برای مخاطبان،
 ۲. توسل به منطقی و منصف بودنشان،
 ۳. نیازها و انگیزه‌ها،
 ۴. هنجارهای اجتماعی،
 ۵. ویژگی‌های شخصیتی مخاطبان را برای آنان ارسال کنند (لرینگر، ۱۳۷۶: ۱۲۵-۱۵۰).
- در این جا نیز امام (ع) قبل از شروع به سخنرانی، خودشان خوارج را به دو گروه حاضر در صفین و غایب در آن تقسیم نموده که این عمل بر اساس اصل تداعی معانی است در ذهن مخاطبان چیزهایی به عنوان ارزش وجود دارد شخصیت‌هایی به عنوان الگو مطرح هستند، نمونه‌های پذیرفته شده و مورد قبولی در ذهن مخاطبان وجود دارد امام مورد خود را همسو و هم جهت با آنچه از پیش در ذهن مخاطبان

وجود دارد دانسته و این بخش را برجسته می‌کند تا مخاطبان اصول پیام جدید را هماهنگ و در تأیید دانسته‌های پیشین خود بدانند و متن پیام را بپذیرند این نوع روش متقاعدسازی نشان دهنده تدبیر امام علیه السلام می‌باشد که با هر گروه می‌خواست براساس دانسته‌های خودشان احتجاج نماید هدف امام آن بود که هرچه بهتر بتواند زمینه هدایت این گروه کج اندیش را فراهم نماید.

این سخن که امام علیه السلام علیه آنان استدلال فرموده به منزله صغرای قیاس مضمراً^۱ است به این صورت: هنگامی که به شما گفتم بالا بردن قرآن‌ها بر سر نیزه‌ها فریب و نیرنگی است که شامیان به کار گرفته‌اند شما آن گونه به من پاسخ دادید کبرای قیاس این است که هرکس آن گفتار را چنین پاسخی دهد نباید حکمیت را انکار کند زیرا بدان رضایت داده‌است و نتیجه قیاس این است که آن‌ها از پذیرش حکمیت نباید خودداری کنند (بحرانی، ۱۳۷۰: ۳/۲۱۷).

هم‌چنین امام علیه السلام بر اساس جریاناتی که رخ داده و طرفین مناظره از آن آگاهند و با بهره‌گیری از سخن نرم و آهنگ گرم و طمأنینه و آرامش با آنان احتجاج می‌کند و آنان را به توجه به محتوای پیام خود دعوت می‌کند که از اصول مناظره است و عدم درک محتوای پیام گوینده موجب خلل در فرآیند مناظره می‌شود چنانکه به آنان می‌گوید: «أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ وَ انصِتُوا لِقَوْلِي وَ أَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ فَمَنْ نَشَدْنَاهُ شَهَادَةً فَلْيُقِلْ بِعِلْمِهِ فِيهَا...»، گفتار حضرت از چنان نظم منطقی خاصی برخوردار است که شبهه هر انسان فارغ از لجاجت و عناد را به آسانی برطرف می‌کند اما خوارج که به جنگ با امام علیه السلام دست یازیدند چنان در لجاجت و تعصب عقیده و جمودی گرفتار بودند که هیچ چیز جز مرگ ذلت بار آنان را بیدار نکرد.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر از تحلیل و بررسی مناظرات و استدلال‌های امام علی علیه السلام در برابر گروه خوارج به این نتایج دست یافت که هدف امام علیه السلام از مناظره با خوارج رساندن آنان به

۱. اگر در قیاس مقدمه کبری ذکر نشود آن را قیاس مضمیر یا ضمیر می‌نامند (مظفر، بی تا: ۱/۲۹۵).

فهمی روشن و صریح از حقیقت امر و تلاش برای بیداری اندیشه آنان است در این راستا، حضرت با نرمش و مدارا در گفتار و رفتار و همچنین رعایت تمام آداب و اصول مناظره به استدلال با آنان پرداخت و در مناظرات از روش‌هایی چون تکیه بر آیات قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) با بسامد بالا و نیز عقلانیت و مسائل سیاسی روز و دانسته‌های مخاطب استمداد جسته است تا بتواند اندیشه کج خوارج را از راه گفتگو و استدلال اصلاح نموده و از جنگ و خونریزی جلوگیری نماید در نتیجه تلاش‌های هدایت‌گرانه و مناظرات نیرومند و منطق محکم امام (ع) تعداد زیادی از خوارج قبل از جنگ نهروان به امام پیوستند اما گروهی نیز در لجاجت و جمود و کینه‌توزی و جنایت خود اصرار ورزیده و عوامل جنگ نهروان را فراهم نمودند بنابراین با توجه به مطالب گفته شده در این مقاله به این نتیجه می‌رسیم که افراد و گروه‌هایی که عبادات و معنویات برایشان درونی نشده است و فقط لقلقه زبانشان باشد خطرناکترین جماعت برای دین اسلام هستند و وظیفه ما در برابر این گونه افراد و گروه‌ها این است که با تأسی به روش‌های استدلالی امام (ع) در برابر گروه خوارج بیش از هر چیز به روشنگری پردازیم و در مناظره اصول آن را رعایت کنیم.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۳.
۲. سید رضی، نهج البلاغه، تنظیم، صبحی صالح، قم، دارالهجره، بی تا.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، تصحیح، محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۳۷.
۴. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمدبن عارف، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰.
۵. بلاذری، أحمد بن یحیی، أنساب الأشراف، تحقیق، سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۷. جعفری، یعقوب، خوارج در تاریخ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۸. خاک رند، شکرالله، علل شکل‌گیری خوارج، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، بی تا، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۹. دشتی، محمدمهدی، طرح‌های آموزشی نهج البلاغه، امیرالمؤمنین، ۱۳۷۰.
۱۰. دینوری، ابو حنیفه، اخبار الطوال، ترجمه مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
۱۱. رضوانی، علی اصغر، آداب گفتگو از دیدگاه قرآن و روایات، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)، بی جا، بی تا.
۱۲. سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۴.
۱۳. سلیمانی، جواد، جریان‌شناسی فکری سیاسی صدر اسلام، چاپ چهارم، قم، وثوق، ۱۳۹۵.
۱۴. شوشتری، محمد تقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۵. صدوق، محمدبن علی، التوحید، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳.
۱۷. —، شرح و ترجمه غفاری، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، اساطیر، بی جا، چاپ سوم، ۱۳۶۹.
۱۹. عبدالمقصود، عبدالفتاح، الامام علی بن ابی طالب، مکتبة العرفان، بیروت، بی تا.
۲۰. میرد، محمد بن یزید، الکامل فی اللغة و الادب، تحقیق، محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالفکر العربی، قاهره، چاپ دوم، ۱۴۱۷.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴.
۲۲. محمدی ری شهری، محمد، گفتگوی تمدن‌ها در قرآن و حدیث، ترجمه محمدعلی سلطانی، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۳. مظفر، محمدرضا، المنطق، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی تا.
۲۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه رسولی محلاتی، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.

۲۵. مکارم شیرازی، ناصر. پیام امام علی علیه السلام، انتشارات امام علی بن ابیطالب علیه السلام، قم، ۱۳۸۷.
۲۶. نوری همدانی، حسین، خوارج از دیدگاه نهج البلاغه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۷.
۲۷. ولهاوزن، ژولیوس، الخوارج و الشیعه، ترجمه عبدالرحمن بدوی، وکاله المطبوعات، کویت، چاپ سوم، ۱۹۷۸.
۲۸. هاشمی، علی، وقعة النهروان، مؤسسه المفید، بیروت، بی تا.
۲۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۲.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی